

بهار و انار

آمد بهارنو باز بال و پر گیرد انار
وزلاله حمرا قدح به سر گیرد انار
باز از بنفشه ها چشم بهار آبی شود
از لعل بدخشی صدچند اثر گیرد انار
گوش جان نواز دعدلیب و صعوه و سار
چون پروپای طاووس رنگ دیگر گیرد انار
لیک ، این بهار از ظلم خود خوانده اسلامیان
سبحه های خون از ریای بشر گیرد انار
ماسوختیم از کج روی های مدعی هیئات
با بهار ، سوگ رنج مستمر گیرد انار
از هیولای جلادان آویخته تیغ نیز
کابوس خواب هول ناک در بستر گیرد انار
در دیار عراق و شام ، خراسان و حلب
از خون شهیدان جام تر گیرد انار
نیست امیدی در بهار ، خون خفتگان جنگ را
از خونابه ای چشم یتیم ، بر گیرد انار
گفت مریخ ، میارید کشتی ای انسان پیش ما
زین توهم در بحر خون ، لنگر گیرد انار
یک نهالی از انار بر مشهم نشانید
تا از خون دلم رنگ بیشتر گیرد انار

لندن : م.ش.فروغ

اول حمل 1394

توضیح : "انار" درین غزل نام مستعار خاطر آزرده گوینده است

انار است کنایه از دل خونین شاعر کز سرعاجزی دست به کمر گیرد انار

مبارک بادا بهار بر دردمندان وطن دست دعابند ازسوز جگرگیرد انار
آتشی افروختند درجهان آدمی تحفه ای داغ از توده اخگرگیرد انار

م.ش.فروغ